



در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح رفیع، رئیس مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی مطرح شد

تکیه‌گاه جهاد تبیین واقعیت‌های قابل دفاع است

خطرناک‌ترین رویداد برای انقلاب، تبدیل تبیین‌گر به توجیه‌گراست

حسین فرامرزی

راهکارها تابعی از شفاف‌شدن مسائل هستند. وقتی مسائل در فضای مه‌زده و غبار آلود قرار گیرد، چه‌امیدی به دست و بازدن‌های ناشیانه. حتی اگر اسم آن دست و بازدن‌ها را راهکار بنامیم. به خاطر همین است که رهبر معظم انقلاب از واژه جهاد تبیین سخن می‌گویند یا کوششی جدی و پیوسته برای آشکارسازی از این زاویه می‌توان گفت بخش قابل توجهی از بحران‌های فعلی ما به خاطر آن است که ما در پرده‌اوهام همچنان برای خود آشکار نشده‌ایم. یعنی ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و چالش‌های مان را آن گونه که در واقعیت وجود دارد، نمی‌بینیم. گفت‌ووی ما با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح رفیع، رئیس مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس به ظرفیت‌ها و آسیب‌شناسی جهاد تبیین و نقش آن در دفاع حقیقی از دستاوردهای انقلاب می‌پردازد.



دکتر علی فلاح رفیع

این منظومه جهاد کجاست؟

واقعیت این است که دشمن در این دست کم سه دهه اخیر با اِعمال روش‌های پیچیده جنگ نرم و در دهه اخیر با ضمیمه جنگ اقتصادی تا حدودی توانسته است در پارهای موارد، پایه‌های باورمندی و ارزش‌های انقلابی و اسلامی را هر چند اندک لرزان کند و این امر در نسل‌های بعد از انقلاب که امروزه بیشترین تعداد افراد جامعه را شکل می‌دهند، نمایان‌تر است، لذا با شدت یافتن حمله‌های دشمن، برخی از حقایق و ارزش‌های انقلاب اسلامی، کمرنگ یا رو به محو شدن است. از این رو حرکت‌های تبیینی برای پرده‌برداری از مقاصد دشمن از یک سو و شناساندن و معرفی حقایق، ارزش‌ها و هنجارهای دینی و انقلابی در واقع مصداق بارز جلوگیری از حذف دین و گسترش باورها و ارزش‌های دینی است. اینجا هیچ فرقی بین جهاد در میدان فیزیکی با جهاد در میدان جنگ‌های ترکیبی دشمنان نیست و بلکه باید گفت در اینجا جهاد، معنا و مفهوم بازتر و جدی‌تری پیدا می‌کند. امروزه اگر کسی در این صحنه تعطل کند، گویی از حضور در جبهه نظامی علیه دشمنان تعطل و کم‌کاری کرده و تعطل در اینجا خطرآفرین‌تر از تعطل در آن جبهه است.

از نگاه رهبری بخش مهمی از چالش‌های ما به خاطر آن است که تبیین درستی از دستاوردها و حتی به یک معنا چالش‌ها و مسائل در کشور صورت نمی‌گیرد و طبیعتاً ما تصور و تصور درستی از ظرفیت‌ها و حتی چالش‌های خود نداریم. علت این اتفاق چیست؟

چالش آنجاست که دشمن با حرکات خود و نفوذ در جبهه خودی عمل‌آسی می‌کند مردم را در مقابل نظام قرار دهد. تحقق این امر چالش ایجاد می‌کند، حرکت رو به قله را به سستی می‌کشد، قلب‌ها را می‌لرزاند و قدم‌ها را سست و متزلزل و مردم می‌کند. از سویی دیگر در کنار عوامل متعدد، علت اصلی می‌تواند این باشد که بخشی از بدنه مدیریت نظام هم - چه بدانند و چه ندانند - در میدان دشمن بازی می‌کند. این چیزی است که دشمن به شدت از اول انقلاب برای آن برنامه‌ریزی کرد و راه‌های مختلف از جمله تطمیع، دنیاگرایی، رانت‌خواری، رفاقه‌طلبی و نظایر آن را در سطح مدیران گسترش داد. امروز ما بعضاً در رده‌های بالای مسئولیتی در نظام اسلامی با این چالش مواجه هستیم. اساساً به نظر من جهاد تبیین اگر خواهد درست صورت بگیرد، این جهاد تنها در بیان و حرف نیست، هر چند برداشت اولیه از تبیین، تبیین بیانی و زبانی است که در اقتناع‌سازی اذهان مؤثر است، اما این نوع تبیین در نهایت باید پشتوانه عملی داشته باشد.

آیا می‌توان از چیزی به نام شقوق یا اجزا یا پایه‌های تبیین سخن گفت؟

مسلماً چنین است، لذا به نظر می‌رسد تبیین سه پایه اصلی دارد: اول: تبیین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، برای تحکیم پایه‌های نظام و دفاع از آرمان‌های انقلاب و فلسفه وجودی آن. دوم: تبیین اهداف دشمنان نظام و اینکه اساساً آنها صدمت با نظام اسلامی دارند و دوست این ملت و دلسوسوز مردم ما نیستند و صرفاً به دنبال منافع خود هستند نه منافع ملت ما. سوم: تبیین عملکرد نظام اسلامی در طول سالیان متمادی بعد از انقلاب در همه عرصه‌ها.

اگر آفت‌ها مانگیر تبیین شود، محصول آن چه خواهد بود؟

اگر چنین چیزی حاکم باشد، تبیین تبدیل به توجیه خواهد شد و این خطرناک‌ترین رویداد برای یک انقلاب است. خدا نیابرد روزی که «توجیه‌ها» به نام «تبیین‌ها» بخواد یا به عرصه بگذارد. اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، نتیجه معکوس خواهد شد، یعنی علی‌الظاهر تبیین‌ها افزایش می‌یابد، اما در نهایت واژدگی‌ها و ریزش‌ها بیشتر خواهد شد، بنابراین یک رکن اساسی تبیین، وجود عملکردها و واقعیت‌های قابل دفاع است. اگر مردم روزبه‌روز شاهد فشارهای حاصل از سوءمدیریت‌ها باشند، آنگاه تبیین معنا نخواهد داشت یا کار تبیین بسیار مشکل خواهد شد.

خوب است ما این سؤال را از خودمان طرح کنیم که تبیین گر مگر قرار است چه کند؟ جهاد تبیین و تبیین‌گر جهادی قرار است واقعیت‌های دشمن و تلاش‌های روزافزون او را از راه‌های مختلف برای غلبه بر نظام افشا و از یک سو واقعیت‌هایی از تلاش‌های خالصانه، تمر بخش و حتی المقدوری از مدیران دلسوز، عالم، پاک‌دست و کارآمد را برای اصلاح امور و غلبه بر مشکلات و بهسازی وضعیت‌هایی چون اقتصادی، فرهنگی و در یک کلام آینده روشن را ترسیم کند. وقتی واقعیت‌ها نمی‌توانند نشانگر آینده روشن باشند، تبیین گر تبدیل به توجیه‌گر خواهد شد. این آ چالش مهمی است که می‌تواند در مقابل جهاد تبیین قرار گیرد.

در واقع شما می‌گویید جهاد تبیین بدون کارآمدی واقعی مجموعه‌های داخل حاکمیت نمی‌تواند به هدف خود برسد.

دقیقاً، این وضعیت با یک مثال روشن‌تر خواهد شد. تصور کنید در جبهه جغرافیایی و میدان نبرد فیزیکی، عده‌ای را برای مشارکت در جهاد دعوت کنیم و درصدد بر ملا کردن دشمنی دشمنان باشیم و

مقاصد دشمن را برای جلب مشارکت خودی‌ها آشکار سازیم، ولی کسانی که قرار است تحت تأثیر این تشویق‌ها و تبلیغ‌ها قرار گیرند، از سوی دیگر در جبهه خودی، شاهد ناکارآمدی خودخواسته یا قابل اصلاحی باشند که کسی داعیه اصلاح آنها را ندارد. در اینجا پای افرادی که قرار است در این جبهه شرکت کنند، خواهد لرزید. این واقعیت بسیار آشکار است که تا فرمانده جلوی سربازان حرکت نکند و سربازان در او فداکاری نکنند، به صف دشمن نمی‌زنند یا اینچنان که باید از خود رغبت برای مبارزه نشان نمی‌دهند. این واقعیت در جبهه تبیین هم باید کاملاً مدنظر قرار گیرد.

چه کنیم تبیین از آفت‌های خود دور بماند. دفاعی وجود دارد یا این دفا

بعضی از مدبرین نظام - در همه رده‌ها به خصوص رده‌های پایین - از معیارهای اسلامی و انقلابی اعم از اخلاص و بیرون‌داه‌ها - حتی در قشر اندکی از مدیران - عدول شود و آنها تبیین - سخت خواهد شد. این واقعیت خود می‌تواند یکی از دشمنان خارجی در تعارض است و در صدد خنثی‌سازی آن گ

تبیین ایجاد چالش کنند. حال شما تصور کنید زمانی که خدا ملاحظهات سیاسی، اجتماعی و احیاناً امنیتی و عشیره‌ای خود

می‌شود، افراد و دستگاه‌ها شروع به فرافکنی و متمم کردن همدیگر می‌کنند. ما چگونه می‌توانیم موضوعاتی چون جهاد تبیین را در بستر همگرایی و نگاه علمی در جامعه مطرح کنیم؟

به نظر می‌رسد همان گونه که در جهاد میدان نبرد فیزیکی و سخت، تبلیغ از راه‌های مختلف بسیار مؤثر بود، در این عرصه نیز نباید از تبلیغ به معنای ابلاغ درست و اقناع‌سازی اذهان و تحریک احساسات و عواطف پاک غفلت ورزید. در یک کلام خود جهاد تبیین نیازمند جهادی تبیینی است. ابتدا از راه‌های درست و اصولی و نه صرفاً تکرار مکررات. ما نمی‌توانیم مرتب جهاد تبیین را تکرار کنیم و بعد منتظر پاسخ مثبت و عکس‌العمل و بازخورد دلخواه خود باشیم. اساساً تبلیغ مستقیم تا یک جایی اثر گذار است. در کنار تبلیغ مستقیم نباید راه‌های مختلف غیرمستقیم اثر گذار را کنار گذاشت. این روشی است که اسلام و تعالیم دینی، بسیار ما را به آن سفارش و ترغیب کرده است. امام صادق(ع) فرمودند: «کونوا دعاه الناس بغیر السنتمکم، مردم را به غیر بزبان خود به راه درست دعوت کنید»، یعنی ما عمل درست و عملکرد صحیح، لذا یک پایه محکم و اساسی جهاد تبیین، تبیین درست این نوع جهاد و ضرورت و وجوب آن است. این کار است که برای آن باید برنامه‌ریزی شود. متأسفانه ما چندان برنامه‌ریزی اصولی و مبنایی در این زمینه نمی‌بینیم. از طرفی قرار نیست وقتی مقام معظم رهبری در این زمینه، رهنمودهای اصولی و مبنایی را فرمودند، ما در محافل و رسانه‌ها همان‌ها را تکرار کنیم. کار درست و اصولی در اینجا این است که برای عملیاتی کردن آن رهنمودهای حکیمانه برنامه‌ریزی شود و در این عرصه باید اولاً همه‌آ را کان نظام به یک اتحاد در هدف برسند، ثانیاً ضرورت آن را بایور کنند و ثالثاً برنامه‌ریزی علمی و اثر گذار در مسیر تحقق آن داشته باشند. اینها ضرورت‌هایی است که متأسفانه در این مسیر چندان مشاهده نمی‌شود، البته من نمی‌خواهم بگویم کاری نشده و نمی‌شود، بلکه می‌خواهم عرض کنم

در دوره کنونی، تبیین جایگاهی پیدا می‌کند که رهبری آن را کنار واژه معنا‌دار در فرهنگ اسلامی ما قرار می‌دهند، یعنی جهاد. این دو یعنی «تبیین» و «جهاد» معلوم است تصادفی کنار هم قرار نگرفته است. از زاویه دید شما کنار هم قرار گرفتن این دو به ویژه در این زمان چه معنایی دارد؟

همان گونه که اشاره کردید، جهاد در مفاهیم دینی، بیانگر مبارزه و مقاومت در برابر دشمنان است. در اسلام جهاد از جایگاه خاصی برخوردار است. امام علی(ع) در خطبه ۲۷ج تبلیع‌الان را بانی از ابواب بهشت معرفی کرده‌اند که پروردگار عالم، آن را تنها برای پندگنان خاص خود باز می‌کند: اِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِّنْ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَخَذَا اللهُ لِعَاشَةِ اَوْلِيَاءِهِ الْجِهَادَ فَرَىٰ اِنَّ اَزْهَابَ دَشْمَانَ اسْلَامٌ نَوَعًا فَهَسْتَ اسْتِمْ حِمْ خَدَوَانِدَ اُنْ رَا بَه رُوی اولیای خاص خود گشوده است.

خدا نیابرد روزی که «توجیه‌ها» به نام «تبیین‌ها» بخواد یا به عرصه بگذارد. اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، نتیجه معکوس خواهد شد، یعنی علی‌الظاهر تبیین‌ها افزایش می‌یابد، اما در نهایت واژدگی‌ها و ریزش‌ها بیشتر خواهد شد، بنابراین یک رکن اساسی تبیین، وجود عملکردها و واقعیت‌های قابل دفاع است

اگر کسانی در مقابل این حرکت‌ها به افشاگری حرکت تکرار مرموزانه دشمن دست زدند و متقابلاً در صدد برآمدن یا تبیین آنچه روی داده به مردمان دچار تعارض در میانه جنگ روانی، مدد فکری و معرفتی برسانند تا تاب‌آوری آنها در مقابل دشمنان افزایش یابد، این خود مصداق دیگری از جهاد مقدس است و بلکه در شرایطی این جهاد، مهم‌تر از جهاد در میدان‌های جنگ سخت است، چراکه اینجا حمله دشمنان بسیار مرموزانه‌تر، پیچیده‌تر و پنهان‌تر انجام می‌گیرد.

تشخیص مقاصد دشمن در جبهه‌های جنگ نرم و نهادهای فرهنگی به دلیل تکنیک‌های پیچیده آنها بسیار سخت و بلکه در مواردی علی‌الظاهر ناممکن است.

می‌توانید به چند نمونه اشاره بفرمایید؟

به عنوان نمونه یکی از تکنیک‌ها و روش‌های جنگ نرم، القای ناکارآمدی نظام دینی است. دشمن در راستای تحقق نیت شوم خود از نقاط ضعف موجود بیشترین بهره‌ر می‌گیرد و با کنار هم قرار دادن این نقاط ضعف - نه با هدف دلسوزی و اصلاح - دروغ‌ها و انگ‌های بسیاری را تولید می‌کند تا در جبهه خودی شبهه ایجاد کند. این آشوب‌فرینی و القای ناکارآمدی از اول پیروزی انقلاب اسلامی در دستور عمل استکبار جهانی قرار گرفت. آنها با آزمایش جنگ فیزیکی هشت و بلکه ۱۰ساله تا سال ۱۳۶۸ در عمل نتوانستند نظام اسلامی را از پا درآورند، هر چند خسارات زیاد و بلکه جبران‌ناپذیری را به نظام تحمیل کردند اما در عمل از عهده حذف فیزیکی نظام بر نیامدند. در اینجا بود که از سال ۱۳۶۸ تاکتیک‌های دشمن در راستای همان استراتژی اصلی که نابودی و حذف فیزیکی بود، بسا به کارگیری تکنیک‌ها و اِعمال روش‌های پیچیده بیشتر به سمت جنگ نرم، تهاجم فرهنگی و تعرض به حریم‌های اقتصادی و کمرنگ کردن ارزش‌ها همچنان استعمار پیدا کرد. این رویکرد و اِعمال تاکتیک و روش‌های بسیار پیچیده تا دهه دهم ادامه یافت، یعنی تا آخر دهه ۸۰ هر چند ما در این مبارزه و جهاد نیز شاهد تصرف پارهای از سرزمین باورها و ارزش‌های دینی و فرهنگی خود بودیم، لکن به دلیل استواری این باورها و ارزش‌ها در عمق دل و جان مردم، در این صحنه نیز دشمن آن گونه که انتظار داشت در دستور کار خود قرار داد. امروز بعد از دهه ۹۰ به این سو دشمن در کنار همه روش‌های خود حتی روش جنگ فیزیکی منتها به گونه‌های دیگر همچون تأسیس گروه‌های تروریستی داعش و غیره و البته در قلمتی جدید و نو، تاکتیک جنگ اقتصادی را نیز با جدیت بیشتر در دستور کار خود قرار داد.

از گذشت بیش از یک دهه همچنان احساس می‌کند نتوانسته به هدف نهایی خود که محو حاکمیت نظام اسلامی است نائل شود. لکن همچنان از راه‌های مختلف و شدت و حدت هر چه بیشتر در این مسیر گام برمی‌دارد. با این اوصاف هر گونه حرکتی برای مقابله با دشمنان اسلام خود مصداق جهاد است.

خب شاید این سؤال مهم باشد که جایگاه جهاد تبیین در



